



**University of  
Zurich**<sup>UZH</sup>

**Zurich Open Repository and  
Archive**

University of Zurich  
University Library  
Strickhofstrasse 39  
CH-8057 Zurich  
[www.zora.uzh.ch](http://www.zora.uzh.ch)

---

Year: 2008

---

**Re-evaluating the Architecture of 18th-19th-Century Early Qājār Iran: The case of religious architecture / Arzyâbi-ye mojadded-e me'mâri-ye qorun-e 18 tâ 19 milâdi, ebtedâ-ye dourân-e Qājâriye-ye Irân (qarn-e 12 tâ 13 hejri): barrasi-ye mouradi-ye me'mâri-ye madhhabi**

Ritter, Markus

Posted at the Zurich Open Repository and Archive, University of Zurich  
ZORA URL: <https://doi.org/10.5167/uzh-47814>  
Journal Article

Originally published at:

Ritter, Markus (2008). Re-evaluating the Architecture of 18th-19th-Century Early Qājār Iran: The case of religious architecture / Arzyâbi-ye mojadded-e me'mâri-ye qorun-e 18 tâ 19 milâdi, ebtedâ-ye dourân-e Qājâriye-ye Irân (qarn-e 12 tâ 13 hejri): barrasi-ye mouradi-ye me'mâri-ye madhhabi. Memar: Iranian Bimonthly on Architecture and Urban Design, 48:44-49.

## سفارت خانه ایران در سئول

• معماری و صرفه جویی در مصرف انرژی • تجربه بناهای پایدار در ایران • پروژه های فرهاد احمدی، سعید میرمحمد صادقی و لادن زارعی، مهندسان مشاور شورا • فضاهای اقلیمی در معماری ایرانی • بازار کاشان • مرکز رشد معماری و ساختمان • همایش تعامل سینما و معماری • بافت تاریخی سوس (تونس) • سفر به مراکش و...





● EDITORIAL	
ENERGY IN BUILDING/ AHMAD AZIMI BOLOURIAN	3
● BOOK	
BOOKS AND MAGAZINES/ TRANSLATED BY HANIEH MANSOURI	6
● EVENT	
ARCHITECTURE AND CIVIL ENGINEERING GROWTH CENTER, AND ADVANCED ARCHITECTURE WORKSHOPS/ SEYYED REZA HASHEMI	8
FIRST SEMINAR ON THE INTERACTION OF CINEMA AND ARCHITECTURE	10
THE FIFTH ANNUAL CONCRETE DAY AWARD	10
ON THE OCCASION OF THE FIRST SEMINAR ON THE INTERACTION OF CINEMA AND ARCHITECTURE/ BAVAND BEHPOOR	11
CONTEMPORARY IRANIAN ARCHITECTURE/ MAHYAR HADIGHI	17
● CRITIQUE & THEORY	
ARCHITECTURE AND THE ENVIRONMENT/ KAMRAN AFSHAR NADERI	22
A CRITICAL INTRODUCTION OF THREE SUSTAINABLE BUILDINGS/ MOHAMMAD MOHAMMADZADEH	28
SUSTAINABLE BUILDING/ DIETRICH SCHWARZ/ TRANSLATED BY AZITA IZADI	35
SOLAR ARCHITECTURE: RESEARCH AND DEVELOPMENT/ STEFAN BEHLING, ANDREAS FUCHS, TINA VOLZ/ TRANSLATED BY ABBAS MOKHBER	38
BIG IDEAS FOR A LITTLE PLANET/ RUSSELL FORTMEYER/ TRANSLATED BY ABBAS MOKHBER	40
ELEVENTH CONGRESS ON PASSIVE- ENERGY BUILDING IN BREGENZ	43
RE-EVALUATING THE ARCHITECTURE OF 18 <sup>th</sup> -19 <sup>th</sup> -CENTURY/ MARKUS RITTER (VIENNA) / TRANSLATED IN PERSIAN BY YASIN DOROUDIAN	44
THE HISTORICAL FABRIC OF SOUSSE/ ZOHREH BOZORGNIA	50
● A VISIT TO	
MOROCCO/ SOHEILA BESKI	58
● PROJECT	
TWO PROJECTS OF FARHAD AHMADI	84
TO EXPERIENCE 4 KINDS OF SURFACE OUTPUTTING/ SAEID MIR MOHAMMAD SADEGHI & LADAN ZAREI	90
TWO SPORT COMPLEXES, SHORA CONSULTING ENGINEERS	98
IN THE SOLITUDE OF THE RURAL SPACE, A TRIP TO FARASHAH, ALI ALAVI RAD/ ARASH OKHOVAT	102
● CONSTRUCTION	
TECHNICAL AND ECONOMICAL COMPARISONS AND SELECTING HEATING AND COOLING SYSTEMS IN COMPLEXES AND TOWNS/ HESHMATOLLAH MONSEF	106
GEODESIC DOMES/ TRANSLATED BY VIDA MAKANI	110
● FROM IRAN	
CLIMATIC SPACES IN THE ARCHITECTURE OF IRAN/ FARAMARZ PARSI	112
THE OLD BAZAAR OF KASHAN/ BABAK ZIRAK	117
● DESIGN	
DESIGNING FOR NEED/ HASSAN MEHRABI	122
● IN THE WORLD	
BURJ AL- TAQA, ENERGY TOWER FOR THE MIDDLE EAST/ OLAF WINKLER/ TRANSLATED BY ABBAS MOKHBER	136
SECONDARY SCHOOL, AUSTRIA, RAIMUND RAINER/ TRANSLATED BY AZITA IZADI	137
NURSING HOME AND CENTER FOR SENIOR CITIZENS, AUSTRIA, DIETGER WISSOUNIG/ TRANSLATED BY AZITA IZADI	140
UNIVERSITY BUILDING, BEIJING, MARIO CUCINELLA ARCHITECTS/ TRANSLATED BY AZITA IZADI	144
SHORT NEWS/ TRANSLATED BY AZITA IZADI, BABAK PEYVASTE	150
● READERS CONTRIBUTIONS	
DOYENNE OF THE DRAWING BOARD, STEPHEN BAYLEY/ TRANSLATED BY BABAK PEYVASTE	152
PEACE & INTEGRATION/ BELINDA BAMBER/ TRANSLATED BY SARA MORTAZAVI	154

• **Editorial Staff (In alphabetical order):** K. Afshar Naderi, M. Alizadeh, A. Azimi Bolourian, S. Beski, Z. Bozorgnia, A. Dror, N. Hakim, H. Mehrabi, M. Mohammadzadeh, F. Parsi, R. Sedighpour, B. Zirak

• **Editor and Editorial Director:** Soheila Beski

• **Editorial Co-ordinator:** Azita Izadi • **English translation:** Yasaman Asa

• **Cover:** I.R. Iran Chancery, Seul, South Korea, Farhad Ahmadi

Readers of the English texts, please notice that, according to Farsi writing, the pages are to be turned from right to left, but the order of the columns is in accordance with the English writing.

**Tel & Fax:** 0098-21-88 43 61 38/0098-21-88 43 65 76/0098-21-88 45 69 20

**P. O. Box:** 15875-7151/ Tehran, Iran/ **E-mail:** memar@memarnashr.com

**www.memarnashr.com**

**ISSN:** 1684 -7490



# ارزیابی مجدد معماری قرون ۱۸ تا ۱۹ میلادی

ابتدای دوران قاجاریه در ایران (قرن ۱۲ تا ۱۳ هجری): بررسی موردی معماری مذهبی

مارکوس ریتز / ترجمه یاسین درودیان

میراث معماری اسلامی را نادیده گرفت و ترجیح داد از دوران کهن قبل از اسلام الهام بگیرد.<sup>۲</sup>

هر دو این دیدگاه‌ها، یعنی باستانگرایی و مدرن گرایی، ضمن نادیده گرفتن این دو قرن، تداوم سنت‌های بومی و انطباق آنها با نیازهای تغییر یافته یا جنبه‌های خلافتانه تعامل سنت‌های هنری بومی با سنت‌های هنری غیربومی را مغفول گذاشته‌اند. فقط در سال‌های گذشته با دور شدن از این دوران و توجه بیشتر به سنت‌های فرهنگی در عصر جهانی‌سازی این عدم توجه دیده شده و در مباحث تاریخ هنر اسلامی بررسی می‌شوند. تعجب‌آور نیست که در این مباحث نوعی نگرانی در مورد اصطلاح تاریخ هنر «اسلامی» هم که به یک برداشت مذهبی گره خورده، پررنگ‌تر احساس شود.

بنابراین براساس آنچه گفته شد، تاریخ معماری ایران در دوران حکومت قاجار به میزان زیادی از قلم افتاده است. البته منظور آن نیست که هیچ بنایی مطالعه و بررسی نشده، بلکه منظور آن است که کمتر تحلیل مسجیم و نظام‌مندی از فرضیه‌ها و موضوعات و ارزش‌های این دوران و ارتباط آن با تاریخ و فرهنگ وجود دارد.<sup>۳</sup> معمولاً معماری یک قرن و نیم حکومت قاجار (از حدود سال ۱۲۰۰ شمسی / ۱۷۸۵ میلادی تا ۱۳۳۶ شمسی / ۱۹۲۱ میلادی) خطی و یکپارچه تصور می‌شود، اما با کمی دقت جهش‌های تکاملی دیده می‌شوند که به بستر تاریخی و فرهنگی زمان خود مرتبط بوده‌اند.

توسعه رسمی معماری مذهبی و حمایت از آن در ابتدای دوران قاجار (۱۷۸۵-۱۸۴۸ میلادی / ۱۲۰۰-۱۲۵۰ شمسی) می‌تواند ناشی از دو مسئله تاریخی باشد: نخست آنکه مشخصه این دوران قدرت مجدد حکومت سلطنتی پس از سقوط شاهان صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی / ۹۰۷-۱۱۳۴ شمسی) و دست به

دست‌شدن‌های قدرت در قرن هجدهم بود. دومین عامل مؤثر، نخبگان شهری این دوران شامل تاجران و عالمان مذهبی و حقوقی بودند که بر پایه توان اقتصادی، وجهه مذهبی و شبکه قدرت خود در شهر جایگاه مؤثری به‌دست آوردند.<sup>۴</sup>

در دوره سیطره این نخبگان در سراسر کشور فعالیت‌های ساختمانی به شکل قابل توجهی گسترش یافت. با توجه به زمینه‌ای که توصیف شد، بسیاری از ابعاد را می‌توان از طریق وجوه سیاسی بناهای یادمانی دریافت. به دستور شاه، حاکمان ایالت‌ها و درباریان بلند پایه، مساجد جامع و مسجد مدرسه‌های جدیدی برای آموزش حقوق و مذهب ساختند. می‌توان این سیاست را که در حدود سال ۱۸۰۵ میلادی شروع شد ابزار تحکیم اتحاد قدرت سلطنت و علما، همچنین عامل حضور حکومت

در فضای مذهبی شهرهای مهم تلقی کرد. در شهرهای تازه تأسیس همچون

سلطان‌آباد در غرب ایران (ازاک امروزی) که در سال ۱۸۰۸ / ۱۲۲۳ در زمان

فرمانداری یوسف‌خان گرجی سپهدار ساخته شد، این ساختمانها در مرکز طرح

جامعی با محورهای عمود بر هم مستقر شدند<sup>۵</sup> (شکل ۱). اما در زمان «محمدشاه» (۱۲۵۰-۱۲۶۴ شمسی / ۱۸۳۴-۴۸ میلادی) این سیاست رسمی ساختمانی پایانی

غیرمنظره یافت. در نیمه دوم قرن نوزدهم شاه و خانواده او نقش یشتیبانان مهم

ساختمان مساجد و مدرسه‌ها را واگذار کردند. بزرگ‌ترین ساختمان مذهبی اواخر دوره قاجار، مسجد و مدرسه سپهسالار در تهران (که در سال ۱۲۹۶/۱۸۷۸ ساخت

طی سال‌های اخیر، هنر و معماری کشورهای خاورمیانه، خاور نزدیک، غرب آسیا و شمال آفریقا در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی مورد توجه بیشتر قرار گرفته و در کنفرانسها و نشریات متعددی در مورد آن بحث شده است. هنرمندان و معماران معاصر در مورد بناهای تاریخی و صنایع دستی این دوران، برای شناخت هویت الگوهای بومی تحقیق و مردم را از میراث به‌جامانده از این دوران آگاه می‌کنند. هر چند این میراث به سرعت در حال از بین رفتن است، اما پایه و بنیان تصویری حافظه تاریخی مردمی است که آن را زنده نگاه داشته‌اند. به این ترتیب انگیزه‌های گوناگونی، دیدگاه‌های امروز را در زمینه هنر و معماری قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی شکل می‌دهند و آنها را با هم می‌آمیزند: کنجکاوی نوستالژیک، توجه زیبایی شناسانه و اشتغال علمی به واقعیت و تفسیر آن.

گسترش سریع این توجه پدیده‌ای نوظهور است و اگر به رشته‌های تحقیقی مربوط نگاه کنیم پی می‌بریم که پیش‌تر چنین توجهی وجود نداشته است. دریافت‌هایی از مطالعه تاریخ هنر اروپا در این دوران به‌دست آمده است. ولی اثر مکتوب جامعی در زمینه هنر و معماری این دو قرن در کشورهای خاور نزدیک و میانه وجود ندارد.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی، هنر و معماری آسیای غربی و آفریقای شمالی، بعد از گسترش اسلام در قرن هفتم، موضوع رشته خاصی با نام‌های گوناگون قرار گرفته است: تاریخ هنر اسلامی، تاریخ هنر شرق در دوره اسلامی، و نظایر آن، که اغلب در ارتباط با باستان‌شناسی‌اند یا شامل آن هم می‌شوند (در دانشگاه‌های ایران با عنوان باستان‌شناسی بعد از اسلام، تاریخ هنر اسلامی). در اینجا مجالی برای بررسی ارتباط گره خورده هر دو رشته با دیدگاه‌ها و الگوها و متدولوژی غربی یا بحث درباره آلت‌رانیوهای احتمالی نیست. دیدگاه غربی، قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی را دورانی متأخر می‌داند که تحت نفوذ فزاینده اروپا، هنر و معماری این کشورها رو به زوال و انحطاط گذاشت. در واقع تفکر غالب موجب شده که این دوران از دوران قبل منفصل و به آن توجه کمتری شود. به عبارتی این دو قرن در مقابل شکوفایی و خلافت فرهنگی- هنری دوره‌های ابتدای اسلام و اواخر قرون وسطی قرار گرفته و اغلب بی‌دلیل و بدون منطق، سطح آن پایین‌تر تلقی می‌شود. بی‌آنکه بخواهیم در مورد ارزشمند بودن چنین داوریهایی بحث کنیم، می‌توان گفت بخشی از آنها ممکن است از سنت‌گرایی عمیق یا دیدگاه‌های استعماری به آنچه جهان اسلام خوانده می‌شد، سرچشمه گرفته باشند. از طرف دیگر، امتناع مدرنیست‌های قرن بیستم از پذیرش آنچه در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی در این کشورها پدید آمده، در این امر بی‌تأثیر نبوده است. در کشورهای آسیای غربی و آفریقای شمالی طبقه روشنفکر که از الگوهای غربی جانبداری می‌کرد، چنین داوریهایی درباره این دوران (پس از اسلام) کرده است. رزمیهایی تازه تأسیس خودکامه به استناد چنین داوریهایی می‌خواستند با توصیف اسلاف خود به عنوان سنت‌گرا، به معنای ضد مدرن و ارتجاعی، برای خود تشخیص و هویت به‌دست آورند.

این فرآیند در قرن بیستم در ایران هم دقیقاً اتفاق افتاد. در زمانی که رضاخان فرمانده ارتش در سال ۱۹۲۱ با یک کودتا به سلطنت خاندان قاجار پایان داد. در سال‌های اولیه دوره پهلوی اول، یک سبک معماری رسمی به‌وجود آمد که عمدتاً

# RE-EVALUATING THE ARCHITECTURE OF 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-CENTURY

## EARLY QĀJĀR IRAN: THE CASE OF RELIGIOUS ARCHITECTURE

Markus Ritter (Vienna) / Translated in Persian by Yasin Doroudian

The attention to 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century art and architecture in the Near and Middle East, i.e., Western Asia, and in North Africa has risen perceptibly over the past years. Scholarly discussion of the subject has reached the fore of conferences and turns out an increasing number of publications. Contemporary architects and artists from these regions consider monuments and artefacts from the period in their search for identity. The wider audience in these countries is increasingly aware of the heritage from the period, as it is rapidly vanishing but constitutes the visual far end of the historical memory that is alive within the families. Different motives thus shape and intermingle the current perspectives on 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century art and architecture: nostalgic curiosity, aesthetic interest, and the scholarly occupation with fact and interpretation.

The present high tide of such an attention is, however, a very recent phenomenon, if we look to the scholarly field. Suffice it to say that, until today, no textbook from those disciplines which deal with art and architecture in the Near and Middle East offers a chapter on the 18<sup>th</sup> and 19<sup>th</sup> century, which matches the learnedness of those on earlier periods -not to mention the insights obtained by the study of European art history of the same period.<sup>1</sup>

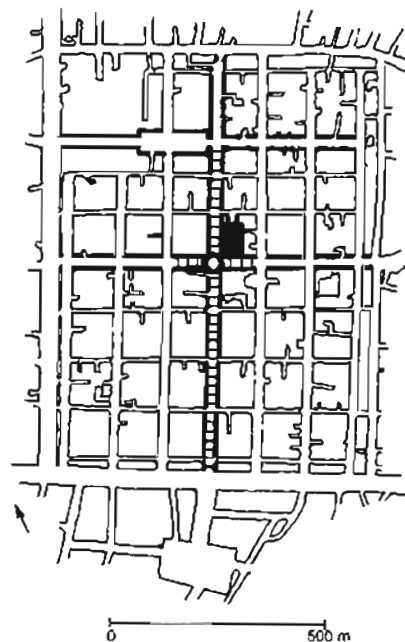
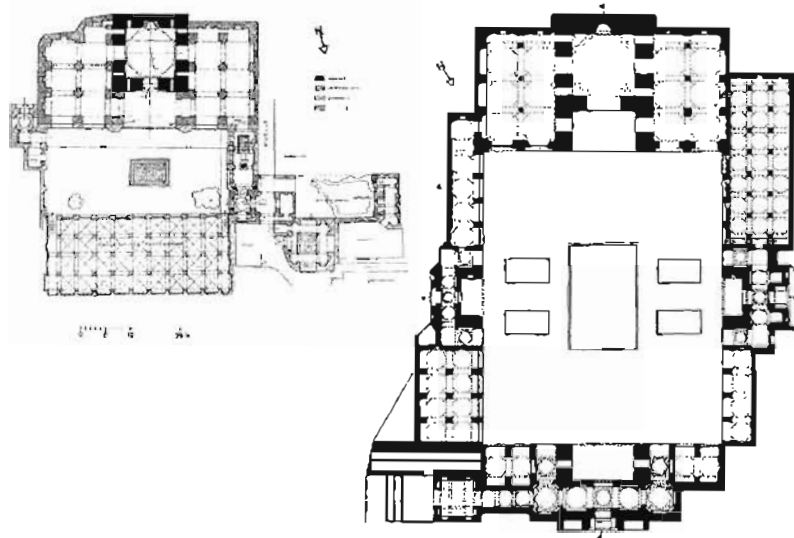
Generally, the study of art and architecture in Western Asia and North Africa after the spread of Islam in the 7<sup>th</sup> century has been considered a subject of a scholarly discipline called variously "Islamic Art History", "Oriental Art History of the Islamic periods" and the like, often related to or including the discipline of Archaeology (at universities in Iran: "Bāstān-shenāsi ba'd az Eslām", "Tārīkh-e Honar-e Eslāmi"). This is not the place to analyze how both disciplines are tied to Western perspectives and models of understanding and methodology, nor to discuss possible alternatives. From their perspective, the 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup> century has usually been labelled as "late" with the tag of decline under increasing European influence. It was felt that somehow this period does not belong to the study of the earlier periods, and consequently less attention was paid to it. The period was contrasted with and deemed inferior to the artistic and cultural flowering of the early Islamic and late-medieval periods, more often implicitly than by explicit reasoning. Without discussing here the validity of such judgements, part of them may result from a deeply-rooted antiquarianism and from the colonial and orientalist views on what was perceived as "Islamic world". On the other hand, the 20<sup>th</sup>-century pro-modernist rejection of much from the 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup> century has had an effect. In Western Asian and North African countries such judgements on the so-called "late Islamic" periods, meaning in effect the immediately preceding periods, were adopted by an intellectual upper class which favoured an accelerated modernization following Western models. They were used by newly - established authoritarian regimes which had an interest to distinguish themselves by depicting their immediate precursors as traditional in the sense of anti-modern and reactionary.

This precisely was the case in Iran, when the military leader Reza Khān ended the rule of the former Qājār monarchy by a *coup d'état* in 1921. The following Pahlavi period (up to 1979) promoted an official architectural style that largely ignored the heritage of the existing Islamic architecture and, as far as Iranian sources were concerned, preferred to draw inspiration from distant pre-Islamic periods, in particular, under Reza Khān, the remains and archaeological reconstructions of Achaemenid architecture.<sup>2</sup>

Both views, the antiquarian and the pro-modernist, ignore the 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century continuation and adaptation of indigenous traditions to changed needs as well as the innovative aspects of an interaction with autochthonous and external art traditions. Only recently, with growing historical distance and often coupled with sensitivity to the question of cultural traditions in the age of globalization, such processes have been identified and taken to a debate on the 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century in the history of Islamic art. It is not surprising that in this debate an uneasiness about the term "Islamic" Art History as tied to a religious designation is felt more strongly.

With regard to the art historical issue of fact - based interpretation, the architectural history of Iran under the extended rule of the Qājār dynasty has remained largely unwritten. This is not to say that no buildings are known or published, but rather that systematic analyses of precisely defined topics and hypotheses on the significance and the relation to the history and culture of the period are lacking.<sup>3</sup> The political continuity of the Qājār dynasty, whose power lasted from about 1200/1785 to 1921, easily would make one see the architecture of these one and a half centuries as a linear and monolithic entity. When put into focus, however, formal leaps and ruptures appear to be much more numerous and to reflect changes in the historical and cultural context throughout the period.

The formal development and the patronage of religious architecture in the early Qājār period in Iran (1200-1250/1785-1848) can be related to two historical factors. Firstly, the period was characterized by the re-emergence of royal power following the downfall of the Safavid kingdom (907-1134/1501-1722) and repeated changes of power in the course of the 18<sup>th</sup> century. The last ruler of large parts of Iran before the Qājārs, Karīm Khān Zand (1168-93/1755-79) had never claimed royal power and lineage nor the title of *shāh*, as the Safavids had done. Yet when the first ruler from the Qājār tribe, Āghā Mohammad Khān established his domains by military power, he had himself crowned shah in 1211/1796. His successor Fath 'Alī Shāh (1212-50/1797-1834) consolidated a statehood, in which power based on tribes was transformed into a centralised state devised as a family enterprise of provinces ruled by governors who were mostly the sons of the *shāh* himself. Secondly in this period urban elites, notably merchants and the Shiite religious-scholars (*'ulamā*, "clerics") acquired an extended position



۱- سلطان آباد در سال ۱۸۰۸ میلادی / ۱۲۲۳ شمسی در یک شبکه منظم پایه گذاری شد. در سمت شمال شرقی گذرگاه مرکزی مسجد و مدرسه فرمانروا یوسف خان گرجی سپهدار برپا شد که با علامت سیاه رنگ نشان داده شده نقشه ترسیم شده شکل کلی خیابانها را به همان صورت که در بخش مرکزی شهر جدید اراک وجود دارد نشان می دهد (ترسیمها براساس نقشه شهر و از نویسنده است).

1- Soltānābād, founded in 1223/1808 on a rectangular grid. To the Northeast of the central crossing, the mosque and *madrasah* of the governor Yusof Khān Gurji Sepahdār was erected (marked black). The drawing shows the layout of streets as it is preserved in the centre of modern Arāk. (Drawing based on the city map: author)

آن آغاز شد). نه به نام ناصرالدین شاه. که به نام وزیر ارشد او میرزا حسین خان ساخته شد.

بدین ترتیب ساخت بناهای مذهبی به حامیان خصوصی انتقال پیدا کرد. حامیان که از نخبگان شهری بودند سفارش ساخت بناهای مهمی را دادند و از ابتدای قرن نوزدهم به اصلی ترین حامی این بناها در طول قرن تبدیل شدند. ساختمانهای اولیه آنها را به راحتی می توان با مهم ترین مساجد سلطنتی مقایسه کرد و افتخار ساخت آنها را در بسیاری از شهرها باید به پای آنها نوشت. یکی از گرایشهای عمده معماری نخبگان ابتدای دوران قاجار. اقتباس از الگوها و موتیفهای قرن هفدهم<sup>۶</sup> همراه با توجه به اشکال اولیه قرون وسطایی بود. در حالی که ساخت و ساز بناهای مذهبی در قرن هفدهم به طور عمده در مرکز کشور یعنی اصفهان متمرکز بود. ویژگی شاخص معماری قرن نوزدهم پراکندگی متعادل تر آنها در سراسر کشور و ترویج طرحهای شمانیک و استانداردسازی بود. این به عنوان نوعی انحطاط مورد انتقاد قرار گرفته. اما در واقع هر ساختمان طرحی متفاوت ارائه می کند اما تکرارهای استاندارد به طور ضمنی می تواند نوعی نوگرایی تلقی شود.

مسجد حیاطدار، با تالار گنبددار و چهار ایوان در اطراف آن در ابتدای این دوره می تواند به عنوان یک نمونه. مورد استناد قرار گیرد (شکل ۳ و شکل ۲ سمت راست). تا این زمان مساجد جامع مهم و قدیمی شهرها پس از بارها مرمت و بازسازی شکل خود را پیدا می کردند. نمونه تمام عیار. مسجد جمعه بزرگ اصفهان بود که در قرن هشتم ساخته شده و در گذر زمان و بس از توسعه در سده های نهم و دهم در دوره های عباسی و آل بویه. و تغییرات اساسی در قرون یازدهم و دوازدهم در دوره سلجوقیان<sup>۷</sup>. جلوه اصلی و شکل نهایی خود را به دست آورد. برعکس. مساجد اولیه دوره قاجار بناهای کاملاً جدیدی بودند که مرکزی جدید در داخل شهرها به وجود آوردند. آنها یک معماری همگن. و یکپارچه را با یک ترکیب واحد به نمایش گذاشتند و صرفاً به دلیل اندازه خود جایگزین اشکال محلی شدند. در واقع مساجد ابتدایی دوران قاجار بزرگ ترین مساجد تاریخ معماری اسلامی ایران هستند. مسجد شاه (مسجد امام) در قزوین حیاط وسیعی به ابعاد ۶۲/۵ x ۷۸ متر مربع داشت که حتی از حیاط مسجد جمعه اصفهان بزرگ تر است و زمانی به گونه ای خوشایند با باغچه ها و جویهای آب ساخته شده بود که اغلب آنها امروزه از

میان رفته است.<sup>۸</sup>

یک نمونه قابل ملاحظه و گویا در مقایسه معماری قدیم و جدید مسجدی در بروجرد در غرب ایران است. این مسجد مدرسه جدید را که مسجد شاه (مسجد امام) نام دارد. پسر فتحعلی شاه محمدتقی میرزا نخستین فرماندار قاجار به نام پدر خود ساخت (۱۸۲۹ میلادی / ۱۲۴۵ شمسی). این مسجد با مسجد قدیمی «جمعه» که تاریخ ساخت آن به دوران سلجوقیان و صفویه بازمی گردد به رقابت پرداخت.<sup>۹</sup> اندازه گشاده دستانه آن با حیاطی شش برابر بزرگ تر از مسجد جمعه به اضافه استحکام و انسجام شکلهای معماری از مسجد قدیمی پیشی گرفت. بدین ترتیب نوع سنتی مسجد چهار ایوانه در یک طرح جدید ریخته شد که در آن. سه ورودی محوری که در جلوی ایوانهای حیاط قرار گرفته اند. ویژگی چشمگیری به آن می دهند. آنها با امتداد و نمایش محورهای اصلی داخلی در ورودیها و محوطه خارجی. بر موتیف محورهای عمود بر هم پلان تأکید می کنند و حیاطهای ورودی که به بافت شهری متصل می شوند. ارزش و اهمیت بیشتری به آن می بخشند. این طرحها در ساختمانهایی که حامیان مشابهی داشتند در سرتاسر کشور گسترش پیدا کردند و می توان آنها را مشخصه های معماری رسمی دوره قاجار. یا معماری دولتی. به معنای امروزی آن تفسیر کرد.

تنوع سبکی. ساختمانهایی را که با حمایت نخبگان شهری ساخته شده اند متمایز می کند. آنها که اغلب با ساختمانهای سلطنتی قابل مقایسه. و حتی در مواردی باشکوه تر از آنها هستند. راه حل های منفردی در طراحی و ساخت ارائه می دهند و بر آنچه سنت محلی تعبیر می شد تمرکز داشتند. نتیجه امر به هیچ وجه یک بنای محلی در معنای منفی کلمه نبود. مساجدی که مدرسه داشتند. همچون مسجد «سید» اصفهان. مسجد «ملا اسمعیل» در یزد و مسجد «آقابزرگ» در کاشان. استقلال سبک شناسانه ای نسبت به ساختمانهای سلطنتی هم عصر خود نشان دادند.<sup>۱۰</sup> از نظر سیاسی تأکید بر نمونه های محلی ممکن است به عنوان نوعی دربار قاجار و حکام محلی آن تفسیر شود.

یک مثال مناسب به عنوان شاهد این مدعا مسجد «سید» در اصفهان (شکل ۴) است که محمدباقر شفتی ساخت آن را در سال ۱۲۴۵ شمسی / ۱۸۲۹ میلادی آغاز کرد. او عالم حقوقی و مذهبی با نفوذی بود که مدتی هم یک جریان مخالف محلی را در برابر حاکم رهبری می کرد.<sup>۱۱</sup> در اینجا یک گونه جدید از نمای رو به حیاط با



of power based on economic wealth, religious prestige and their networks in the cities.<sup>4</sup>

A notable building activity of the ruling elite across the country unfolded during this period. Seen on the background just described, many aspects can be understood from the political context of monumental architecture. Ordered by the ruler, the province governors and high-ranking Qājār courtiers, new congregational mosques and *madrasesh* for religious-legal education were erected. This building policy started around 1805 and can be interpreted as an instrument of tightening the alliance between royal power and the 'ulamā and of representing, in the religious sphere, the state in the main cities. In newly founded towns like Soltānābād ("City of the Ruler"), called today Arāk in Western Iran, which had been laid out in 1223/1808 under the governor Yusof Khān Gorji Sepahdār, such buildings were placed at the center of a cross-axial masterplan (Fig. 1).<sup>5</sup> Under the successor Mohammad Shāh (1250-64/1834-48), this official building policy met an abrupt end. In the second half of the 19<sup>th</sup> century, the ruler and his family stopped acting as significant patrons of mosque and *madrasesh* buildings. The largest religious building of the late Qājār period, the Masjed va Madraseh-ye Sepahsālār (begun 1296/1878) in the capital Tehran was not erected in the name of the ruler Nāsir ad-Dīn Shāh but by his grand vizier, Mirzā Hosayn Khān.

Religious building activity had shifted to private patronage. Patrons from the urban elites ordered notable buildings since the early 19<sup>th</sup> century and became the dominant patron group in the course of the century. Their early monuments easily compare with the most important royal mosques, and in some cities pride of place must be given to them.

\* \*

One of the main tendencies in the architecture of the early Qājār ruling elite may be described as the adoption of models and motifs from the 17<sup>th</sup> century<sup>6</sup> coupled with an interest in earlier, medieval precursors. While religious building activity in the 17<sup>th</sup> century concentrated mostly in the centre Esfahān, the early 19<sup>th</sup> century is characterized by a more evenly balanced country-wide activity which spread schematized forms and standardization. The latter have been criticized as decline, but in fact every building offers a variant of the scheme, and the standardized repetition may imply an idea of modernity.

The type of the courtyard mosque with dome chamber and four *ayvāns* of the early Qājār period may be cited as an example (Fig. 3, Fig. 2 right). Up to the time, the main congregational mosques in the cities dated far back in origin having acquired their shape by numerous changes and renovations. An example *par excellence* is the great Friday mosque Masjed-e Jom'eh in Esfahān, which had been founded in the 8<sup>th</sup> century but acquired its main features by extensions in the 9<sup>th</sup>-10<sup>th</sup>-century 'Abbasid and Buyid periods and by radical changes in the 11<sup>th</sup>-12<sup>th</sup>-century Saljuq period.<sup>7</sup> By contrast, the early Qājār mosques were founded as entirely new buildings on their own site and established a novel centre within the city. They offer a coherent and seamless architecture from one blend, superseding local precursors by sheer size. Indeed, the early Qājār mosques are among the largest in the history of Iranian Islamic architecture. The Masjed-e Shāh (today Masjed-e Emām) in Qazvin covers a vast courtyard area of 78 m by 62.50 m, that is even larger than the courtyard of the Masjed-e Jom'eh in Esfahān, and once was pleasingly structured by plant beds and water channels, most of which have vanished today.<sup>8</sup>

An impressive example of the difference between new and old can be seen in the provincial centre Borujerd in Western Iran. The new congregational mosque with *madrasesh* called Masjed-e Shāh (today Masjed-e Emām), built in 1245/1829 in the name of Fath 'Alī Shāh by his son, the early Qājār governor Mohammad Taqi Mirzā, easily rivals the old Friday mosque Masjed-e Jom'eh, which dates back to the Saljuq and Safavid periods (Figs. 2-3).<sup>9</sup> The generous size with a courtyard six times larger and the consistency of architectural forms surpass the old building. The traditional type of the mosque with four *ayvāns* was cast into a new scheme, in which the use of three axial portals placed in front of the courtyard *ayvāns* forms a notable characteristic. They emphasise the cross axial motif in the plan by announcing the interior axes at the exterior portals, which acquire additional significance by forecourts reaching into the urban fabric. This and other motifs are spread across the country in buildings of a related background of patronage. They may be interpreted as the attributes of an official architecture of Qājār rule, i.e., in the modern sense, the state.

Diverging stylistic features characterise buildings by patrons from the urban elites. Often comparable and in some cases even more splendid than royal buildings, they offer individual solutions and a sharpened focus on what was perceived as local tradition. The result was in no way provincial in the negative sense of the word. Mosques with *madrasesh* such as the Masjed-e Sayyed in Esfahān, the Masjed-e Mollā Esmā'il in Yazd, and the Masjed-e Āqā Bozorg in Kāshān demonstrate a marked stylistic independence from contemporary royal patronage.<sup>10</sup> In the political context, the emphasis on local models may be interpreted as a stance from the architecture of the Qājār court and its governors.

A case in point is offered by the mosque known as Masjed-e Sayyed in Esfahān (Fig. 4), begun in 1245/1829 by the powerful religious-legal scholar Mohammad Bāqer Shāfi who for some time led a local opposition against the governor.<sup>11</sup> A new type of courtyard facades with terraces served the task of integrating and displaying the function of a *madrasesh* with luxurious living areas within a congregational mosque. Such terraces break the old convention of flat facades in a courtyard mosque and are one of the architectural innovations of the early Qājār period. They have some parallels in residential and in bazaar architecture and had been introduced to mosque architecture only a few years earlier in the Masjed-e Shāh (today Masjed-e Emām) at Semnān, which also had been planned by a master builder from Esfahān. The slightly later Masjed-e Sayyed in Esfahān develops in the terraces the idea of spatial structuring by emphasising the central and corner parts in the lateral courtyard facades as block-shaped pavilions. Several elements draw their inspiration from local 17<sup>th</sup>-century Safavid architecture, such as the spacing of the arcades which has a model in the Masjed-e Hakim (begun 1067/1656), and the elevated wooden gallery at the rear side of the Eastern *ayvān*, which cites the large *tālār* (c. 1643) of the Ālī Qāpu palace portal at the great square of Shāh 'Abbās I.

\* \* \*

In buildings from both groups of patrons, exemplary models were selected and amalgamated in "traditions" that reflected different royal and urban architectural identities. They may be called invented traditions as they were without immediate precursor. They came into existence at a time when they were needed as a visual manifestation. The eclecticism of this architecture appears to be autochthonous in its forms, and although it offers a few parallels it is questionable whether at this time there was any relation to, or reflection of, the ideas of



۳- پروجرد، مسجد شاه، شروع ساخت در ۱۸۲۹ میلادی / ۱۲۴۵ شمسی به اسم فتحعلی شاه توسط پسرش محمدتقی میرزا حاکم شهر، چشم انداز حیاط محصور و نمای سالن نمازخانه (شیشمان)، عکس از نویسنده، ۱۹۹۷.

3- Borjujerd, Masjid-e Shâh, begun in 1245/1829 in the name of Fath 'Ali Shâh by his son Mohammad Taqi Mirzâ, governor in the city, view of the courtyard and the prayer hall facade. (Photography: author, 1997)

خاور نزدیک و خاورمیانه، نقاشیها و نقوش دیواری، و نیز معماری و هنر دوران آغاز اسلام در سوریه است کتاب ساختمانهای مسجد و مدرسه در ایران در سالهای ۱۸۴۸-۱۷۸۵ نوعی معماری میل اکتیایی مجدد و ابداع که در سال ۲۰۰۶ در آلمان به چاپ رسید حاصل تلاشهای او در این زمینه است.

\* آخرین فرمانروای قیل او قاجار که در بخشهای بزرگی از ایران حکومت کرد، کریم خان زند بود که ادعای حکومت شاهنشاهی و اصل و نسب نداشت و بر خلاف سردمداران صفوی خود را به عنوان شاه ملقب نکرد (۱۷۵۵-۷۹ میلادی / ۱۱۶۸-۹۳ شمسی). اما نخستین فرمانروای سلسله قاجار، آقامحمدخان، که با نیروی قهر حکومت را در دست گرفت، در سال ۱۲۱۱ شمسی / ۱۷۹۶ میلادی تاجگذاری کرد جانشین او فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴ میلادی / ۱۲۱۲-۱۲۵۰ شمسی) پایههای حکومتی را تثبیت کرد که در آن، قدرت مطلق بر قومیت، به نوعی حکومت مرکزی متمرکز متشکل از فرمانروایان ایالتها تبدیل شد که همه فرزندان شاه بودند.

#### پانویستها:

- ۱- موضوع هنر اسلامی در قرن ۱۹ توسط جانانای بلوم و سیلا بلر در کتاب هنر و معماری اسلام در سالهای ۱۸۰۰-۱۲۵۰ در سال ۱۹۹۴ در نیویورک در متون دانشگاهی و علمی وارد شده سایر کتابها و اسناد نوشتاری، خیلی قبل تر از این تاریخ متوقف می شوند یا توجه کمی به آن نشان می دهد رساله تک نگاشت استیفن ورنویت با نام هنر اسلامی قرن نوزدهم: غرب گرایی (چاپ لندن، ۱۹۹۷) در مورد آثار هنری تجملی و هنرهای فرعی به بحث می پردازد تعدادی از پرسشهای تاریخ معماری این دوران در مقالاتی در کتاب هنر اسلامی در قرن نوزدهم: سنت، ابداع و القاط نوشته دوریس پهرنس، ابوسیف و استیفن ورنویت مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۲- نگاه کنید به: پیشکوتان و شخصیتهای اصلی که تهران را شکل داده اند، نوشته مینا معرفت، و تهران پایتخت دویست ساله، نوشته شهریار عدل و برنارد هور کید، و معماری دوره پهلوی قبل از جنگ دوم جهانی، نوشته دونالد ن. ویلیبر، و دائرةالمعارف ایرانیکا، جلد دوم، و The Mirage of Islamic Art: Reflection on the Study of an Unwieldy Field، نوشته سیلا بلر و جانانای بلوم.
- ۳- ن ک به نقش سنت در معماری مذهبی قاجار، نوشته روبرت هیلن براند، و کتاب مهم بررسی هنر ایرانی، قبل از تاریخ تا امروز، نوشته آرتور بوپ و فیلیس اکرم ن، بهرغم عنوان کتاب، قرن ۱۸ و ۱۹ نادیده گرفته شده است.
- ۴- ن ک به: Moscheen und Madrasabauten in Iran، نوشته مارکوس ریتز، و Agha Muhammad Khan and the establishment of the Qajar Dynasty، نوشته Gavin R.G. Hambly.
- ۵- ن ک به اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار، نوشته محمد مهریار، شامل فتح الله، فرهاد فخاری تهرانی و بهرام قدیری - و مرآت البلدان، نوشته عبدالحسن نوانی و میر هاشم محدث.
- ۶- ن ک به: معماری صفویه، نوشته رابرت هیلن براند، و دوران نیسوری و صفوی، نوشته پیتز حکسون و آل. لاکهارت.
- ۷- گاه شماری اصلی مسجد بزرگ اصفهان، در تحقیقات باستان شناسی به سرپرستی Eugenio Galdieri انجام شده که Olega Grabar آن را خلاصه کرده، همچنین ن ک به: Barbara Finster درباره مساجد اولیه.
- ۸- ن ک به: Moscheen und Madrasabauten، نوشته مارکوس ریتز.
- ۹- ن ک به: Bulletin de l'Institut Francais d'archeologie orientale، نوشته ماکسیم سیرو، و آثار باستانی و تاریخی لرستان، نوشته حمید ایزدینامه.
- ۱۰- ن ک به: Moscheen und Madrasabauten، نوشته مارکوس ریتز.
- ۱۱- ن ک به گنجینه آثار تاریخی اصفهان و الواح و کتیبه های تاریخی در استان اصفهان، نوشته لطفاله هنرفر، و مسجد سید اصفهان و نکته ای از معماری آن، نوشته حسین مسجدی.
- ۱۲- ن ک به: A history of ottoman architecture، نوشته Godfrey Goodwin و کتابهای Muqarnas 9، نوشته محمد الاسد، Islamic Art in the 19th Century، نوشته دوریس پهرنس ابوسیف، و Architecture of Mughal India، نوشته کاترین ب اشتر.

ایوان، وظیفه یکی کردن و نمایش عملکرد مدرسه، و محلهای سکونت مجلل آن را در قالب مسجد به عهده داشت. این ایوانها سنت قدیمی و رایج نماهای مسطح را در مسجد حیاطدار زیر پا گذاشتند و در واقع یکی از ابداعات معماری دوران ابتدایی قاجار بودند. نمونه های مشابهی هم از آنها در معماری مسکونی و نیز در بازار وجود دارد و چند سال زودتر با مسجد شاه (امام) در سمنان که آن را هم یک معمار ارشد اصفهانی ساخته بود وارد معماری مذهبی و مساجد شدند. ایوانهای مسجد «سید» اصفهان که کمی بعدتر ساخته شد با تأکید بر بخشهای مرکزی و کنجها در نماهای رو به حیاط و ساختن فضاهای کوشک مانند، نوعی ساختار فضایی را شکل دادند. برخی از عناصر معماری از معماری محلی صفویه در قرن هفدهم الهام گرفته اند، از جمله فاصله گذاری بین ایوانهای طاق دار که الگوی آن از مسجد حکیم گرفته شده (عملیات ساخت آن در ۱۰۶۷ شمسی / ۱۶۵۶ میلادی شروع شد) و بلکه چوبی در قسمت انتهایی ایوان شرقی که یادآور ورودی عالی قاپو در میدان بزرگ شاه عباس اول است.

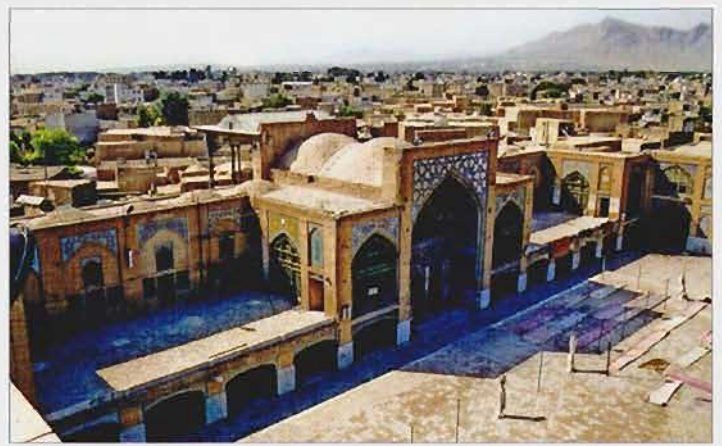
در ساختمانهای هر دو گروه الگوهای مناسبی برگزیده و در «سنتهایی» ترکیب شده اند که مشخصه های معماری شهری و سلطنتی را نشان می دهند. این موارد را می توان سنتهای ابداعی نامید، چون هیچ پیشینه بلا فصلی نداشته اند و زمانی به وجود آمدند که به عنوان بیان تصویری یک موضوع مورد نیاز بودند. به نظر می رسد التقاطی بودن این معماری از نظر شکلی رنگ و بوی محلی دارد. با اینکه موارد مشابه کمی از این دست وجود دارند، جای این پرسش باقی می ماند که آیا در این زمان، در این جوامع هیچ بازتابی از، یا، ارتباطی با عقاید تاریخی گری که شاخصه قرن نوزدهم اروپا بود وجود داشته یا نه. با این حال بسط شکل های معماری ممکن است نشانگر تلاش برای نوسازی از درون، در چارچوب منابع و سنتهای محلی باشد. اهمیت چنین تفسیری وقتی آشکار می شود که با ساخت وسازهای همزمان و معاصر آن در کشورهای دیگر، مثلاً امپراطوری عثمانی، مصر و هندوستان مقایسه شود، که به نظر می آید در آنها معماری بیشتر و مستقیم تر تحت تأثیر الگوهای اروپایی بوده است.<sup>۱۲</sup> در ایران، برخلاف تحول کلیشه ای معماری اسلامی قرن نوزدهم، در نیمه نخست قرن مثلاً در ابتدای دوران قاجار تا سال ۱۲۵۰ شمسی / ۱۸۴۸ میلادی، به ندرت چنین ارتباطی به چشم می آید. فقط در اواخر قرن نوزدهم اقتباس و تقلید صریح از عناصر اروپایی دیده می شود. ارزیابی مجدد معماری قرون ۱۸ و ۱۹ در ایران و روند آن به تازگی آغاز شده است. این بحث بدون شک به گسترش نیاز دارد و باید دیگر گونه های معماری همچون مسکونی و بازار در بررسی گنجانده و نیز در یک بررسی تطبیقی در نواحی دیگر، تکمیل شود. در نظر گرفتن ارتباط آن با قالبهای فکری فرهنگی، داوری متعادل تری را موجب خواهد شد. در حال حاضر، تاریخ معماری فقط می تواند سرنخهایی نشان دهد.

نویسنده: دکتر مارکوس ریتز در دانشگاه بمرگ آلمان و در دانشگاه های قاهره، مصر و بهران در رشته های تاریخ هنر اسلام و باستان شناسی اسلامی تحصیل کرده است او در مرکز مطالعات ایران شناسی، مرکز مطالعات آسیایی و انسان شناسی اجتماعی و دانشکده علوم وین در اتریش مشغول کار است. علاقه و رشته اصلی او تحقیقات مربوط به معماری اسلامی قرون وسطی و ماقبل مدرن در



۴- اصفهان، مسجد سید، آغاز ساخت در سال ۱۲۴۵ شمسی / ۱۸۲۹ میلادی، توسط عالم مذهبی- حقوقی محمدباقر شفتی، چشم‌انداز نمای مشرف به حیاط محصور که بعداً اضافه شده با ایوانهایی که با اتاقهای اسکان مخصوص مدرسه ردیف شده‌اند (عکس از نویسنده ۱۹۹۶)

4- Esfahān, Masjid-e Sayyed, begun in 1245/1829 by the religious-legal scholar Mohammad Bāqer Shāfti, view of the Eastern lateral courtyard facade with terraces lined by rooms of *madrasah*. Behind the *ayvāns* and its lateral rooms, the *tālār* is visible. (Photography: author, 1996)



historicism that characterise 19<sup>th</sup>-century Europe. Yet the development in architectural forms may reflect an attempt at modernization from inside, i.e., within a framework of indigenous sources and traditions. The significance of such an interpretation is apparent when comparing with contemporaneous developments in other regions such as the Ottoman Empire, Egypt and India, where architecture seems to have drawn to a larger extent and more directly from European models.<sup>12</sup> In Iran, to the contrary of the stereotype evaluation of 19<sup>th</sup>-century Islamic architecture, there is scarcely such a relation visible in the first half of the century, i.e., the early Qājār period up to 1250/1848. Only the later 19<sup>th</sup> century sees adaptations and outright copying of European elements.

The re-evaluation of 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century architecture in Iran and its processes has just started. The discussion, no doubt, needs to be widened by including other genres such as residential and bazaar architecture, and to be improved by a comparative view to other regions. It will yield a more balanced judgement when relations to the framework of cultural and intellectual history are taken into account. For the time being, architectural history can offer at least some clues.

#### Author

Dr. Markus Ritter has studied Islamic Art History and Archaeology at universities in Bamberg/Germany, Cairo/Egypt and Teheran/Iran. He is working at the Institute of Iranian Studies, Centre of Asian Studies and Social Anthropology, Austrian Academy of Sciences in Vienna/Austria. His main interests of research include medieval and pre-modern Islamic architecture in the Near and Middle East, wall-painting, architecture and arts of the early Islamic period in Greater Syria. He has published the book, *Mosque and Madrase Building in Iran 1785-1848: Architecture between Re-adaptation and Innovation* (in German, see below the German book title in note 4), Brill publishers: Leiden and Boston, 2006 (Islamic History and Civilization: Studies and Texts; vol. 62), 1019 pages with 19 text figures and 16 pages of English summary, 202 fully illustrated pages, € 273. ISBN 9004144811, www.brill.nl.

#### Notes

The transliteration omits diacritical signs (unless they are used by works cited in the bibliographical references). Years referring to events are provided in both the Islamic lunar and the Gregorian solar calendar, larger periods and centuries in the latter. Years of the Iranian Islamic shamsi calendar (in bibliographical references) are indicated by "sh".

1- The subject of 19<sup>th</sup> century Islamic art has been given room in the scholarly textbook by Jonathan Bloom and Sheila Blair, *The Art and Architecture of Islam 1250-1800* (New Haven, 1994): pp. 309-314. Other textbooks stop much earlier or pay only lip service to the period. A first monograph on luxury artefacts and minor arts is provided by Stephen Vernoit, *Occidentalism: Islamic Art in the 19<sup>th</sup> Century* (London, 1997). Some of the questions in architectural history of the period are tackled by contributions in the conference volume *Islamic Art in the 19<sup>th</sup> Century: Tradition, Innovation and Eclecticism*, eds. Doris Behrens-Abouseif and Stephen Vernoit (Leiden, 2006)

2- For buildings from the Pahlavi period in Teheran, see Mina Marifat, "The Protagonists Who Shaped Modern Tehran", *Teheran: Capitale bicentenaire*, eds. Chahryar Adle and Bernard Hourcade (Paris and Teheran, 1992): pp. 95-126; for a general account, Donald N. Wilber, "Architecture, vii. Pahlavi, Before World War II", in *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, vol. 2 (London and New York, 1987): pp. 349-351. - On the development of the discipline Islamic Art History, see Sheila S. Blair and Jonathan M. Bloom, "The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field", *The Art Bulletin*, 85/1 (March 2003), pp. 152-184, on some specific circumstances for the study of 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century architecture in Iran, see Markus Ritter (q.v. below, note 4): pp. 1-2, 4-10.

3- Some formal features of Qājār religious architecture have been first described, dealing indiscriminately with the earlier and later part of the 19<sup>th</sup> century, by Robert Hillenbrand, "The Role of Tradition in Qajar Religious Architecture", *Qajar Iran: Political, Social and Cultural Change 1800-1925*, eds. Edmund Bosworth and

Carole Hillenbrand (Edinburgh, 1983): pp. 352-382. A short introduction is offered by Jennifer Scarce, "The Arts of the Eighteenth To Twentieth Centuries: Architecture, Ceramics, Metalwork, Textiles", *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, *From Nadir Shah to the Islamic Republic*, eds. Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville (Cambridge, 1991), 890-958; pp. 911-914. Recently, a Persian catalogue series has been published, which pays particular attention to the 17<sup>th</sup>-19<sup>th</sup> century: *Ganjnāmeḥ: Farhang-i āsār-i mi'mān-ye Islāmi-ye Irān*, ed. Kāmbiz Hājji-Qāsemi, 8 vols. (in Persian and English. Teheran, 1996-2004), more volumes announced. The well known and influential *Survey of Persian Art: From Prehistoric Times To the Present*, eds. Arthur U. Pope and Phyllis Ackerman, 16 vols. (Ashiya/Japan et alia, 3rd revised edition 1977 [1st edition 1938-39]) despite its title has largely ignored the 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup> century, hence the remark on architecture: "there was not much invention", *ibid.*: vol. 3, p. 1217.

4- On religious architecture in the early Qājār period, see now Markus Ritter, *Moscheen und Madrasabauten in Iran 1785-1848: Architektur zwischen Rückgriff und Neuerung* (Leiden and Boston, 2006), English summary pp. 525-540. An extended argument on building activity regarding the historical and political context of patronage is found *ibid.*: pp. 32-76. On aspects of the history of the period, see Gavin R. G. Hambly "Agha Muḥammad Khan and the Establishment of the Qājār Dynasty", *The Cambridge History of Iran*, vol. 7 (q.v. note 3): pp. 104-143; *id.*, "Iran during the Reigns of Fath Ali Shah and Muḥammad Shah", *ibid.*: pp. 144-173. On the tribal and familial implications of Qājār power, Hormoz Ebrahimnejad, *Pouvoir et succession en Iran: Les premiers Qajars: 1726-1834* (Paris, 1999). On the political significance of religious-legal scholars, Hamid Algar, *Religion and State in Iran 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period* (Berkeley, 1969); on their interrelation with leading families of the urban elites, Christoph Werner, *An Iranian Town in Transition: A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747-1848* (Wiesbaden, 2000): pp. 207-268.

5- See the Russian city map from 1851 in Muhammad Mihriyār, Shāmil Fathullāyif, Farhād Fakhkhāri-Tīhrāni and Bahrām Qadiri, *Asnād-i tasviri-ye shahrhā-ye Irān-ye dawreh-ye Qājār* (Teheran, 1378sh): p. 160. On the foundation of the city and its buildings, see the account of the later chronicler Mohammad Hasan Khān (E'temād-o-s-Saltāneh, Sān'ō-d-Dawleh), *Mir'āt al-Buldān*, (finished 1297/1879), eds. 'Abdolhosayn Navā'i and Mir-Hāshem Muḥaddes, 4 vols. (Teheran, 1368sh): p. 2019. See further in Ritter, *Moscheen und Madrasabauten*: pp. 553-555, pl. 2b.

6- On 16<sup>th</sup>-17<sup>th</sup>-century architecture in Iran, see the survey by Robert Hillenbrand, "Safavid Architecture", *The Cambridge History of Iran*, vol. 6, *The Timurid and Safavid Periods*, eds. Peter Jackson and L. Lockhart (Cambridge, 1986): pp. 759-842.

7- The main chronology of the Great Mosque in Esfahān has been established by archaeological research directed by Eugenio Galdieri, *Isfahan: Masjid-i Gum'a*, 3 vols. (Rome, 1972-84); summarized and discussed by Oleg Grabar, *The Great Mosque of Isfahan* (New York, 1990). On other early mosques see Barbara Finster, *Frühe iranische Moscheen: Vom Beginn des Islam bis zur Zeit selgugischer Herrschaft* (Berlin, 1994).

8- Ritter, *Moscheen und Madrasabauten*: p. 107, for further information, see *ibid.*: pp. 101-110, pls. 69-74, 183. Cf. *Ganjnāmeḥ*, vol. 6: pp. 142-149/144-151.

9- On the old Friday mosque, see Maxime Siroux, "La mosquée djum'a de Bouroudjird", *Bulletin de l'Institut Français d'archéologie orientale* 46 (Kairo, 1947): pp. 235-258. On the new early Qājār mosque, see plans and basic information in *Ganjnāmeḥ*, vol. 6: pp. 244-251, and in Hamid Izadpanāh, *Asār-e bāstāni va tārikhi-ye Lorestān*, vol. 2 (Teheran 2535shāhanshāhi/1975): pp. 533-538, figs. 20-27, 29. On both buildings, see in Ritter, *Moscheen und Madrasabauten*: pp. 162, 568-571, pl. 5b and pp. 118-126, 571-585, pls. 6-11 respectively

10- On the two buildings in Yazd and Kāshān, see Ritter, *Moscheen und Madrasabauten*: pp. 397-437, pls. 48-63, 131-136.

11- On the building, see plans and basic information in *Ganjnāmeḥ*, vol. 2: pp. 68-81. On its history, Lotfollāh Hunarfar, *Ganjineh-ye āsār-e tārikhi-ye Esfahān: Asār-e bāstāni va alvāh va kalibeh-ye tārikhi dar ostān-e Esfahān* (Esfahān, 1344sh): pp. 764-788; Hosayn Masjedi, "Masjed-e Sayyed-e Esfahān va nukteh-i az mi'māri-ye ān", *Mirās-e Jāvidān* 3-4 (1372sh): pp. 208-211. See further in Ritter, *Moscheen und Madrasabauten*: pp. 146-160, 498-502, pls. 25-37.

12- On 18<sup>th</sup>-19<sup>th</sup>-century architecture of these regions, see: Godfrey Goodwin, *A History of Ottoman Architecture* (London, 1971, Paperback 1987): pp. 380-427. - Muhammad al-Asad, "The Mosque of Muhammad 'Ali in Cairo", *Muqarnas* 9 (1992): pp. 39-55; Doris Behrens-Abouseif, "The Visual Transformation of Egypt During the Reign of Muhammad 'Ali", *Islamic Art in the 19<sup>th</sup> Century* (q.v. note 1): pp. 109-130. - Catherine B. Asher, *Architecture of Mughal India* (Cambridge, 1992): pp. 324-338.